



سبک‌های دلبستگی بزرگسالی و متغیرهای جمعیت شناختی به عنوان پیش‌بین‌های موفقیت و

شکست رابطه زناشویی در زوج‌های متقاضی طلاق و عادی شهر اصفهان

محمدرضا غفوری ورنوسفادرانی^{۱۴} - ایران مهدیزادگان^{۱۵} - دکتر ابولقاسم نوری^{۱۶} - مهدی کمالی^{۱۷}

چکیده

در این پژوهش سبک‌های دلبستگی بزرگسالی (شامل سبک دلبستگی اجتنابی، دوسوگرا و ایمن) و متغیرهای جمعیت-شناختی (شامل سن، تفاوت تحصیلی و زمان ازدواج) به عنوان پیش‌بین‌های موفقیت و شکست رابطه زناشویی در زوج‌های متقاضی طلاق و عادی شهر اصفهان مورد مطالعه قرار گرفتند. نمونه پژوهش شامل 49 زوج متقاضی طلاق و 52 زوج عادی (جمعاً 202 نفر) بودند. زوج‌های متقاضی طلاق با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس از جامعه زوج‌های متقاضی طلاق انتخاب شدند و زوج‌های عادی با استفاده از روش چند مرحله‌ای تصادفی انتخاب گردیدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالی و پرسشنامه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی محقق ساخته بودند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و تحلیل تمایزات (تحلیل تشخیص) استفاده شد. شواهد به دست آمده فرضیه مورد بررسی در این پژوهش را مورد حمایت قرار دادند و نشان دادند که شکست و موفقیت در رابطه زناشویی را می‌توان با استفاده از سبک‌های دلبستگی بزرگسالی و متغیرهای جمعیت‌شناختی پیش‌بینی نمود.

واژگان کلیدی: سبک دلبستگی اجتنابی، سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی دوسوگرا، ویژگی‌های جمعیت شناختی، طلاق

¹³⁵ - کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

¹³⁶ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

¹³⁷ - دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه اصفهان

¹³⁸ - کارشناس روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان



اولین بار بالبی (1) به سبک دلبستگی توجه نمود. جان بالبی نخستین روان تحلیل‌گری است که الگوهایی برای تحول شخصیت پیشنهاد کرده است. وی مؤلفه اساسی طبیعت انسان را وجود زمینه‌ای برای شکل‌گیری پیوندهای صمیمی با افراد دیگر می‌داند. طبق نظریه دلبستگی (1) باورها، انتظارات و الگوهای ذهنی پایدار نوزاد در مورد مادر و خود در چارچوب رابطه مادر- نوزاد شکل می‌گیرد. نظریه پردازان دلبستگی این باورها را به منزله تجسم ذهنی تجربه- های فرد در مورد خود در نظر می‌گیرند (2 و 3). نظریه بالبی در ابعاد مهمی از نظریه فروید فاصله می‌گیرد. در واقع وی با تکیه بر یافته‌های رفتارشناسی طبیعی، سبیرنتیک و بر اساس مشاهده روابط مستقیم کودک با مادر در موقعیت‌های مختلف نظریه دلبستگی را تدوین کرده است. امروزه این نظریه الهام‌بخش پژوهش‌های زیادی درباره نقش دلبستگی بر رشد اجتماعی، انواع اختلال‌های روانی مانند افسردگی، اضطراب جدایی، مدرسه هراسی، هراس اجتماعی، اختلال شخصیت ضد اجتماعی و می‌باشد (4).

دلبستگی پیوند یا گره‌های هیجانی پایدار بین دو فرد است به طوری که یکی از طرفین کوشش می‌کند نزدیکی یا مجاورت با موضوع دلبستگی را حفظ کرده و به گونه‌ای عمل نماید تا مطمئن شود که ارتباط ادامه می‌یابد (1). از نظر بالبی دلبستگی نگهدارنده نزدیکی متقابل بین دو فرد در تمام مراحل زندگی است. نظریه دلبستگی یکی از مفیدترین چارچوب‌های مفهومی برای درک روابط بین فردی و تنظیمات هیجانی است. بالبی (5) معتقد است کودک همان‌طور که رشد می‌کند، الگوهای درونی بازنمایی از خود، دیگران و الگوی تعامل با دیگران را در زمینه روابط شکل می‌دهد و سبک‌های دلبستگی در عین حالی که تحت تأثیر رابطه با اولین مراقبین قرار دارند، در طول زندگی طبق الگوی مؤثر روانی به افراد دیگر منتقل شده و دیدگاه فرد را نسبت به روابط نزدیک با دیگران شکل می‌دهند (3 و 4).

چنانچه از توضیحات ارائه شده بر می‌آید روابط دلبستگی همیشه موجودند و در سراسر چرخه زندگی فعال هستند و بر کار و روابط اجتماعی مؤثرند (6). رابرسون (7) نیز تصریح نموده است که سبک‌های دلبستگی سایر جنبه‌های زندگی فردی را در بر می‌گیرد و بر روابط بعد از دوران کودکی با سایر افراد تأثیرگذار می‌باشد. اینثورث¹⁸ (8) با طراحی



آزمایش موقعیت ناآشنا^{۱۹} ادراکات و رفتارهای کودکان را هنگامی که مراقبشان (معمولاً مادر) از آن‌ها جدا می‌شد، ارزیابی می‌نمود. نتیجه این آزمایش و اندازه‌گیری معرفتی سه طبقه یا سه سبک مهم دلبستگی بود که شامل 1- سبک دلبستگی ایمن^{۲۰} 2- سبک دلبستگی اجتنابی^{۲۱} (اضطرابی- اجتنابی) و 3- سبک دلبستگی دوسوگرا^{۲۲} (اضطرابی- دوسوگرا) بودند. دلبستگی ایمن با ویژگی‌های ارتباطی مثبت شامل صمیمیت و خرسندی، دلبستگی اجتنابی با سطوح پایین‌تری از صمیمیت و تعهد و دلبستگی دوسوگرا با شور و هیجان و دل‌مشغولی درمورد روابط توأم با خرسندی کم، مرتبط است (9). استمرار سبک دلبستگی در فرایند تحول، موضوع پژوهش‌های جدید در این زمینه بوده و نتایج به دست آمده این استمرار را تأیید می‌کنند (3). نظریه دلبستگی تنها نظریه تحولی^{۲۳} کودک نیست بلکه نظریه تحول در گستره حیات^{۲۴} نیز هست (1، 2، 5 و 10). وست و شلدون-کلر^{۲۵} (11) دلبستگی بزرگسالان را به عنوان روابط دو به دویی می‌دانند که در کنار یک شخص ویژه دست یافتن به احساس ایمنی را در پی دارند.

هازن و شیور (13) ویژگی‌های زیر را برای افراد ایمن، اجتنابی و دوسوگرا بیان نموده‌اند. بزرگسالان ایمن از اعتماد به نفس، مهارت‌های اجتماعی و توانایی برقراری روابط عاطفی و صمیمی نسبتاً پایدار و رضایت‌بخش برخوردارند. بزرگسالان اجتنابی ممکن است علاقمند به برقراری روابط عاطفی و صمیمی باشند، اما در هر حال از این نوع روابط ناراضی هستند و تمایلی به برقراری روابط صمیمی دراز مدت ندارند، این افراد از خودافشاگری^{۲۶} هراسانند و از مهارت‌های اجتماعی بی‌بهره‌اند. افراد دوسوگرا از طرد شدن و ترک شدن نگرانند، در روابط با دیگران مستعد بی‌اعتمادی هستند، علی‌رغم مخاطرات روابط صمیمی، مشتاق برقراری چنین روابطی هستند و ممکن است به گونه‌ای نامناسب به خودافشاگری صمیمانه بپردازند، چنین افرادی ممکن است با یک نگاه عاشق شوند و قهر و آشتی‌های مکرر داشته باشند.

19. Strange situation
20. Secure
21. Avoidant
22. Ambivalent
23. Developmental theory
24. Life span
25. West, & Sheldon-Keller
26. Self- disclosure



در این پژوهش از نظریهٔ دل‌بستگی بزرگسال استفاده شده است. نظریهٔ دل‌بستگی بزرگسال (12، 13 و 14) که از نظریهٔ دل‌بستگی بالبی (1) و اینثورث و بالبی (15) نشأت گرفته است برای تبیین تفاوت‌های فردی²⁷ در شناخت‌ها، احساسات و رفتارهایی که در زمینهٔ روابط نزدیک²⁸ (صمیمی) در دورهٔ جوانی رخ می‌دهند، مطرح شده است. بر طبق این نظریه تفاوت‌های فردی در سبک دل‌بستگی از تجربیات افراد از روابط نزدیک قبلی‌شان نشأت می‌گیرند، که این تجربیات با رابطهٔ دل‌بستگی بین کودک و مراقب اولیه‌اش (معمولاً مادر) شروع می‌شود (16). از سال 1987، هنگامی که نظریهٔ دل‌بستگی بزرگسال برای اولین بار مطرح شد، مطالعات زیادی (که توسط مک‌الینسر و شیور¹⁴] مورد بازبینی قرار گرفته‌اند) نشان داده‌اند که نمرات سبک دل‌بستگی با متغیرهای مختلفی هم‌چون فرایندهای ذهنی مرتبط با روابط نزدیک، رفتارهایی که در چنین روابطی مشاهده می‌شوند و پیامدهای چنین روابطی که هم پیامدهای ذهنی (مانند خشنودی) و هم پیامدهای عینی (مانند جدایی یا طلاق) را شامل می‌شوند، رابطه دارند. الگوهای حمایت کردن و حمایت خواستن که همراه با سبک‌های دل‌بستگی هستند، بر سایر روابط و عملکردها مانند خشنودی از زندگی، کار، نزدیکی و عشق بین دو شریک اثرگذار می‌باشند (17 و 18).

بر طبق مروری که بر تحقیقات دل‌بستگی انجام شد (که برخی از آن‌ها مورد اشاره قرار گرفت) می‌توان دریافت که سبک‌های دل‌بستگی در روابط نزدیک و صمیمی، عشق بین دو شریک زندگی و پیامدهای روابط نزدیک شامل خشنودی از زندگی و یا جدایی و طلاق (14، 17 و 18) نقش عمده و مهمی را بر عهده دارند. از سال 1938 که اولین تحقیق در باب ازدواج توسط لوئیس ترمن²⁹ منتشر شد (19)، تا به حال اطلاعات زیادی توسط متخصصین در مورد فرایند ازدواج و طلاق و مسیری که زن و مرد در زندگی مشترک طی می‌کنند، مطرح شده است. از جمله رویکردهای نظری مهم و با نفوذی که در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است نظریهٔ دل‌بستگی است. بشارت (20) این اندیشه‌ها را مستقیماً در روابط بزرگسالی به کار برد و بر این باور بود که خشنودی و رضایت از رابطه در دورهٔ بزرگسالی تا حد زیادی به ارضای نیازهای اساسی مربوط به آسایش، مراقبت و کامروایی جنسی بستگی دارد که از سبک دل‌بستگی زوجین تأثیر عمده‌ای می‌پذیرد. کارنی و برادبوری (21) به این نتیجه رسیدند که موقعیت بوم شناختی و ویژگی‌های

27. Individual differences

28. Close relationships

29. Louis Terman



شخصی ثابت زوج‌ها (ویژگی‌های جمعیت شناختی) ممکن است تأثیر سبک‌های دلبستگی را در روابط زناشویی دچار تغییر نماید.

پژوهش حاضر با توجه به اهمیت سبک‌های دلبستگی بزرگسالی و ویژگی‌های جمعیت شناختی در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا ترکیب خطی سبک‌های دلبستگی بزرگسالی و متغیرهای جمعیت شناختی قادر به پیش‌بینی موفقیت و شکست رابطه زناشویی می‌باشند؟ بنابراین پژوهش حاضر به منظور پاسخ‌گویی به این سؤال طرح‌ریزی شده است. افزایش آمار طلاق در چند دهه اخیر و پیامدهای منفی فراوانی که به همراه دارد مانند خطر ابتلا به بیماری‌های جسمی و روانی، افزایش میزان تصادفات منجر به مرگ، خودکشی، افسردگی، انزوا و احساس ناتوانمندی و عدم کارایی (19) به صورت آشکاری اهمیت نظری، کاربردی و روش‌شناسی پژوهش حاضر را نشان می‌دهد. بنابراین، در این پژوهش به طور اخص بررسی فرضیه زیر مدنظر می‌باشد:

ترکیب خطی سبک‌های دلبستگی بزرگسالی و متغیرهای جمعیت شناختی قادر به پیش‌بینی موفقیت و شکست رابطه زناشویی می‌باشند.

روش پژوهش

از آن‌جا که هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی موفقیت و شکست رابطه زناشویی با استفاده از سبک‌های دلبستگی بزرگسالی و متغیرهای جمعیت شناختی می‌باشد، از روش پژوهش همبستگی از نوع پیش‌بینی عضویت گروهی (موفقیت یا شکست رابطه زناشویی) استفاده شده است.

جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه زوج‌های عادی شهر اصفهان و زوج‌های متقاضی طلاق (که از طرف دادگستری اصفهان به مراکز مشاوره ارجاع داده شده بودند) تشکیل می‌دادند. برای انتخاب زوج‌های متقاضی طلاق از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد و بدین وسیله 49 زوج متقاضی طلاق انتخاب گردیدند. برای انتخاب زوج‌های عادی از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای تصادفی استفاده به عمل آمد، به این صورت که ابتدا به صورت تصادفی ساده چهار منطقه در شهر اصفهان انتخاب گردید و سپس با استفاده از فهرستی که از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی



استان اصفهان تهیه شده بود، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده 61 زوج انتخاب شدند که تعداد 9 زوج آن‌ها به دلیل مراجعه به دادگاه خانواده به عنوان زوج‌های عادی تشخیص داده نشدند و از نمونه کنار گذاشته شدند، بنابراین تعداد 52 زوج نمونه زوج‌های عادی این پژوهش را تشکیل دادند.

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش بر اساس اهداف مورد نظر، از دو پرسشنامه به نام‌های پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسالی³⁰ و پرسشنامه ویژگی‌های جمعیت شناختی استفاده شده است. در زیر پرسشنامه‌های مورد استفاده معرفی شده‌اند.

1- پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسالی: این پرسشنامه دارای 15 سؤال است و توسط هازن و شیور (13) ساخته شده است. برای این پرسشنامه مقیاسی پنج درجه‌ای از نوع مقیاس لیکرت در پیوستاری از 1) هرگز 2) به طور اتفاقی 3) بعضی از اوقات 4) اغلب اوقات 5) تقریباً همیشه در نظر گرفته شده است، که به هرگز نمره 1 و به تقریباً همیشه نمره 5 اختصاص می‌یابد. این پرسشنامه شامل سه خرده مقیاس است و هر خرده مقیاس شامل 5 سؤال می‌باشد. تحلیل عاملی این پرسشنامه توسط کولینز و راید³¹ (22) به استخراج سه عامل عمده منجر شد. سازندگان آزمون (13) پایایی بازآزمایی کل این پرسشنامه را 0/81 و پایایی با استفاده از آلفای کرانباخ را 0/78 به دست آوردند که پایایی مطلوبی را نشان می‌دهد. روایی همزمان این ابزار با استفاده از مصاحبه ساختمند توسط ماین (23) محاسبه گردید که برای سبک دلبستگی ایمن 0/79، برای سبک دلبستگی اجتنابی 0/84 و برای سبک دلبستگی دوسوگرا 0/78 بود و روایی همزمان کل آزمون 0/80 به دست آمد. در پژوهش حاضر نیز ضرایب پایایی این پرسشنامه به روش آلفای کرانباخ محاسبه گردید. این ضرایب به ترتیب برای خرده مقیاس سبک دلبستگی اجتنابی 0/85، برای خرده مقیاس سبک دلبستگی ایمن 0/88، برای خرده مقیاس سبک دلبستگی دوسوگرا 0/85 حاصل شد.

30. Adult Attachment Inventory (AAI)

31. Collins, & Read



2- پرسشنامه جمعیت شناختی: این پرسشنامه توسط محقق تدوین گردید و برای سنجش ویژگی‌های جمعیت-

شناختی زوجین از قبیل سن، جنس، میزان تفاوت تحصیلی و زمان ازدواج مورد استفاده قرار گرفته است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌های جمع آوری شده در این پژوهش به منظور پیش‌بینی عضویت گروهی (موفقیت یا

شکست رابطه زناشویی) و دستیابی به معادله ممیز از روش آماری تحلیل ممیز (تحلیل تشخیص) استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی (میانگین و انحراف معیار) متغیرهای پیش‌بین پژوهش به تفکیک برای زوج‌های متقاضی طلاق و

عادی در جدول 1 ارائه شده‌اند.

جدول 1: میانگین و انحراف معیار زوج‌های متقاضی طلاق و عادی در متغیرهای پیش‌بین

زوج‌های عادی		زوج‌های متقاضی طلاق		متغیرهای پیش‌بین
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
4/89	14/74	3/95	17/32	سبک دلبستگی اجتنابی
1/79	18/92	1/66	13/800	سبک دلبستگی ایمن
5/20	16/76	2/29	17/97	سبک دلبستگی دوسوگرا
8/73	33/81	7/80	33/85	سن
0/68	1/21	0/60	2/52	تفاوت تحصیلی
7/92	12/38	6/67	7/37	زمان ازدواج

چنانچه در جدول 1 مشاهده می‌شود، زوج‌های متقاضی طلاق در سبک دلبستگی اجتنابی، سبک دلبستگی

دوسوگرا و تفاوت تحصیلی نسبت به زوج‌های عادی میانگین نمرات بالاتری کسب نموده‌اند. در مقابل زوج‌های عادی

در سبک دلبستگی ایمن و زمان ازدواج میانگین نمرات بالاتری کسب نموده‌اند. به طور کلی می‌توان بیان نمود که زن و

مردها در گروه متقاضی طلاق ویژگی‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا را بیشتر نشان می‌دهند، تفاوت تحصیلی بیشتری

دارند و مدت زمان کمتری از ازدواج آن‌ها می‌گذرد. به همین ترتیب زنان و مردان در گروه عادی ویژگی‌های سبک



دل بستگی ایمن را بیشتر از دو سبک دیگر دارا می باشند، تفاوت تحصیلی کمتری با همدیگر دارند و زمان بیشتری از ازدواج آن ها می گذرد.

در جدول 2 نتایج تحلیل واریانس یک راهه که به منظور بررسی تفاوت بین متغیرهای پیش بین انجام شده است، ارائه گردیده است.

جدول 2: نتایج تحلیل واریانس یک راهه برای بررسی تفاوت بین متغیرهای پیش بین پژوهش

متغیرهای پژوهش	F	معنی داری	لامبدای ویلکز
سبک دل بستگی اجتنابی	9/159	0/003	0/924
سبک دل بستگی ایمن	227/470	0/000	0/328
سبک دل بستگی دوسوگرا	2/274	0/134	0/980
سن	0/001	0/982	1/000
تفاوت تحصیلی	0/335	0/564	0/998
زمان ازدواج	1/702	0/195	0/985

همان طور که در جدول 2 ملاحظه می شود، تنها در دو متغیر سبک دل بستگی اجتنابی ($F=9/159$ و $P<0/01$) و سبک دل بستگی ایمن ($F=227/470$ و $P<0/01$) بین دو گروه زوجین متقاضی طلاق و عادی شهر اصفهان تفاوت معنی داری وجود دارد. بین این دو گروه در سایر متغیرها تفاوت معنی داری وجود ندارد ($P>0/05$). آزمون چند متغیری لامبدای ویلکز نیز چنین نتایجی را تأیید می نماید (هرچه مقدار این آزمون به یک نزدیک تر باشد، یعنی تفاوت ها معنی دار نیستند).

جدول 3: اطلاعات مهم تابع تشخیص (ممیز) به دو روش همزمان و گام به گام

اطلاعات مهم تابع ممیز	تحلیل ممیز به روش همزمان	تحلیل ممیز به روش گام به گام
تعداد تابع	1	1



2/182	2/366	مقدار ویژه
100	100	درصد واریانس
100	100	درصد تراکمی
0/824	0/838	همبستگی متعارف
0/679	0/702	مجذور اتا
0/314	0/297	لامبدای ویلکز
127/309	130/469	مجذور کای
0/000	0/000	معنی داری
-1/042	-1/085	میانگین مقدار تابع ممیز برای زوجین متقاضی طلاق
2/057	2/142	میانگین مقدار تابع ممیز برای زوجین عادی
7/89	2/91	پیش‌بینی عضویت گروهی

چنانچه در جدول 3 ملاحظه می‌شود، تعداد تابع عدد 1 را نشان می‌دهد که بیانگر این است که تنها تابع ممیزی است که با دو سطح از متغیر ملاک به دست آمده است. مقدار ویژه در روش همزمان 2/366 و در روش گام به گام 2/182 می‌باشد که بیانگر این است که تابع ممیز از قدرت تشخیص خوبی برخوردار است، به‌طور کلی هرچه مقدار ویژه تابع بیشتر باشد، تابع از قدرت تشخیصی بیشتری برخوردار است. درصد واریانس برابر با 100 است که بدیهی است، چون یک تابع وجود دارد، در مواردی که چند تابع ممیز وجود داشته باشد، آن تابعی بیشتر ارزش دارد که مقدار درصد واریانس آن بیشتر باشد. همبستگی متعارف به روش تحلیل همزمان 0/838 و به روش تحلیل گام به گام 0/824 است و مجذور آن (مجذور اتا) 0/702 برای روش تحلیل همزمان و 0/679 برای روش تحلیل گام به گام است. لامبدای ویلکز برای تابع ممیز به روش همزمان 0/297 و برای تابع ممیز به روش گام به گام 0/314 می‌باشد، مجذور کای نیز برای تابع ممیز به روش همزمان 130/469 و برای تابع ممیز به روش گام به گام 127/309 می‌باشد. هم آزمون لامبدای ویلکز و هم مجذور کای در سطح $P < 0/001$ معنی دارند، بنابراین، فرضیه تحقیق تأیید می‌شود و می‌توان گفت که تابع ممیز به دست آمده به صورت معنی‌داری از قدرت تشخیص قابل توجهی برای دو سطح از متغیر ملاک برخوردار است. میانگین مقدار تابع ممیز برای گروه متقاضی طلاق 1/085- به روش همزمان و 1/042- به روش گام به گام، برای گروه عادی 2/142 به روش همزمان و 2/057 به روش گام به گام می‌باشد. چنانچه ملاحظه می‌شود، این مقدار برای گروه متقاضی طلاق منفی و برای گروه عادی مثبت است که بیانگر این است که نقطه



برش شکست و موفقیت در رابطه زناشویی برای تابع ممیز به دست آمده صفر است که حاکی از این است که تابع ممیز به دست آمده تابع تشخیصی بسیار مناسبی در متمایز نمودن گروه زوج‌های متقاضی طلاق و عادی می‌باشد. بنابراین، اگر نمره‌های یک زوج در معادله ممیز به دست آمده گذاشته شود و نمره به دست آمده مثبت باشد، پیش‌بینی می‌شود که آن زوج موفق و اگر منفی باشد پیش‌بینی می‌شود که آن زوج ناموفق خواهند بود. در آخرین ردیف جدول نیز میزان پیش‌بینی عضویت گروهی برای دو روش تحلیل همزمان و گام به گام ارائه شده است که این مقدار 91/2 درصد در روش همزمان و 89/7 درصد در روش گام به گام است. به عبارتی، در تابع ممیز همزمان 91/2 درصد زوج‌های متقاضی طلاق به درستی در گروه متقاضی طلاق به اشتباه در گروه عادی قرار گرفته‌اند. به صورت واضح می‌توان گفت از بین 49 زوج متقاضی طلاق گروه نمونه در حدود 45 زوج به درستی در گروه متقاضی طلاق و حدود 4 زوج به اشتباه در گروه عادی قرار گرفته‌اند. به‌طور کلی پس از همه این توضیحات با توجه به جدول 3 می‌توان این نتیجه‌گیری کلی را بیان نمود: هم در تحلیل ممیز به روش همزمان که ترکیبی از شش متغیر پیش-بین با هم وارد تحلیل شده‌اند و هم در تحلیل ممیز به روش گام به گام که پس از ارائه هر شش متغیر تنها دو متغیر سبک دلبستگی ایمن و اجتنابی در تحلیل باقی ماندند، با توجه به مقدار لامبدای کوچک و مجذور کای بزرگ و سطح معنی‌داری $P < 0/001$ ، تابع ممیز (تشخیص) به دست آمده از قدرت تشخیصی خوبی برای تبیین متغیر وابسته یعنی گروه (در دو سطح زوج‌های متقاضی طلاق و عادی) برخوردار است. بنابراین فرضیه تحقیق تأیید می‌شود.

معادله پیش‌بینی محاسبه شده در روش تحلیل همزمان به شرح زیر می‌باشد:

$$\text{(زمان ازدواج)} + 0/550 + \text{(تفاوت تحصیلی)} + 0/175 + \text{(سن)} - 0/033 - \text{(دوسوگرا)} - 0/018 - \text{(ایمن)} + 0/579$$

$$D^{\text{اجتنابی}} = \hat{y} = -7/377 - 0/440$$

معادله پیش‌بینی محاسبه شده در روش تحلیل گام به گام نیز به شرح زیر می‌باشد:

$$D = \hat{y} = -7/995 - 0/058 \text{ (اجتنابی)} + 0/576 \text{ (ایمن)}$$



بحث و نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از تحلیل آماری حاکی از تأیید فرضیه پژوهش مبنی بر پیش‌بینی موفقیت و شکست رابطه زناشویی با استفاده از سبک‌های دلبستگی بزرگسالی و ویژگی‌های جمعیت شناختی می‌باشند. نتایج به دست آمده گویای این است که هر قدر تفاوت در ویژگی‌های جمعیت شناختی زوجین بیشتر باشد و هرچه زوجین از ویژگی‌های مربوط به سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا به میزان بیشتر و از ویژگی‌های مربوط به سبک دلبستگی ایمن به میزان کمتری برخوردار باشند، پیش‌بینی شکست در رابطه زناشویی بیشتر خواهد بود. برعکس هرچه تفاوت در ویژگی‌های جمعیت شناختی زوجین کمتر باشد و زوجین به میزان زیادی دارای ویژگی‌های سبک دلبستگی ایمن باشند و از ویژگی‌های سبک‌های اجتنابی و دوسوگرا به میزان اندکی برخوردار باشند یا فاقد آن‌ها باشند، موفقیت در رابطه زناشویی بیشتر خواهد بود.

یافته‌های این پژوهش با یافته‌های مکالینسر و شیور (14)، دیتوماسو و همکاران (18)، بوچارد و همکاران (24)، کارنی و برادبوری (21)، وست و شلدن-کلر (11)، کوردک (25) و سیمپسون و همکاران (11) همسو می‌باشد. چنانچه در پیشینه پژوهش نیز اشاره شد، دلبستگی نظامی است که خود را در روابط نزدیک و عاشقانه بروز می‌دهد (13) و مفهوم دلبستگی به همسر در مباحث مربوط به ازدواج از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این در حالی است که برخی از پژوهشگران (15، 16، 17 و 18) نشان داده‌اند افراد دارای سبک دلبستگی متفاوت در شناخت‌ها، احساسات و رفتارهایی که در زمینه روابط نزدیک بروز می‌دهند دارای تفاوت‌های بنیادی می‌باشند. نتایج بعضی از پژوهش‌ها (17) و (18) حاکی از این است که سبک‌های دلبستگی بر فرایندهای ذهنی مرتبط با روابط عاشقانه، رفتارهای افراد در چنین بافتی و پیامدهای چنین روابطی تأثیر گذارند. همان‌طور که مورد اشاره قرار گرفتند، نتایج پژوهش حاضر نیز بیانگر اهمیت سبک‌های دلبستگی در موفقیت و شکست روابط زناشویی بودند.

وقتی در یک رابطه زناشویی زن و شوهر دارای سبک دلبستگی ایمن باشند و از نظر این نوع سبک دلبستگی تفاوت کمتری داشته باشند، به احتمال بیشتری یکدیگر را دوست خواهند داشت و به هم عشق خواهند ورزید. چنین همسرانی از اعتماد به نفس بالا، مهارت‌های اجتماعی مطلوب و توانایی برقراری روابط عاطفی و صمیمی نسبتاً پایدار و



رضایت بخش برخوردارند (13)، بنابراین در زندگی خوش مشرب خواهند بود و هرگاه احساس درماندگی نمایند درماندگی خود را اعلام خواهند نمود و تقاضای حمایت می‌نمایند. چنین افرادی با اقدام به حل مسائل احساسات منفی خود را تعدیل می‌نمایند و برای حفظ روابط رضایت بخش طولانی تلاش و کوشش می‌کنند. از سوی دیگر افراد دارای سبک دلبستگی ایمن هم به خود و هم به دیگران اعتماد بالایی دارند (26). اعتماد به خود به عنوان یکی از ویژگی‌های درونی فردی که دارای دلبستگی ایمن می‌باشد به فرد این توانایی را می‌دهد که در روابط صمیمانه بین فردی با مهارت، اطمینان و آرامش بیشتر به تعامل بپردازد، برآیند اعتماد به خود و اعتماد به دیگران به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی دلبستگی ایمن، برتری موقعیت زوج‌های موفق را نسبت به زوج‌های ناموفق یا کمتر موفق توجیه می‌نماید. برخورداری از توان اکتشاف‌گری و نزدیک شدن دو ویژگی مهم دیگر افراد ایمن می‌باشد (27) که به منظور تبیین یافته‌های پژوهش می‌توان از این دو ویژگی نیز استفاده نمود. واکنش طبیعی اکتشاف‌گری در افراد دارای سبک دلبستگی ایمن، انعطاف-پذیری در برابر موقعیت‌های مختلف و کسب تجربه می‌باشد که منجر به حل مسئله سازنده و اختلاف کمتر بین زوج‌ها می‌گردد. قابلیت نزدیک شدن نیز از طرفی منجر به تقویت مهارت‌های ارتباطی فرد می‌گردد و از طرف دیگر کیفیت روابط بین فردی و متقابل را افزایش می‌دهد. بنابراین، با وجود روابط بین فردی و متقابل مطلوب، سازگاری بین همسران افزایش خواهد یافت و احتمال موفقیت رابطه زناشویی بیشتر خواهد شد.

همسرانی که دارای سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا هستند، به احتمال بیشتری از نوع روابط عاشقانه و زناشویی خود ابراز نارضایتی می‌نمایند و تمایلی به برقراری روابط صمیمی دراز مدت ندارند، از خودافشاگری هراسانند و از مهارت‌های اجتماعی بی‌بهره‌اند. چنین همسرانی همواره نگران طرد شدن و ترک شدن از سوی همسرشان هستند، مستعد بی‌اعتمادی می‌باشند و در روابط خود قهر و آشتی‌های مکرر دارند (13). با وجود حضور چنین ویژگی‌هایی در بین همسران، آن‌ها کمتر به ارضای نیازهای اساسی فرد مقابل از جمله آرامش، مراقبت و کامرواسازی جنسی توجه دارند، درمورد شریک خود وسواس و دلمشغولی بیشتری دارند و کمتر با یکدیگر به صحبت درمورد مسائل و مشکلات خود می‌پردازند و بنابراین احساس تعهد کمتری نسبت به همدیگر دارند (20). لذا احتمال شکست در رابطه زناشویی و طلاق در بین چنین زوج‌های بیشتر می‌باشد. افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دوسوگرا) دارای دو ویژگی



اصلی دیگر نیز می‌باشند: فقدان اعتماد به خود و فقدان اعتماد به دیگران، که این دو ویژگی مبنای دیگری را برای تبیین نتایج پژوهش فراهم می‌آورند. فقدان اعتماد به خود باعث می‌گردد چنین افرادی توانمندی خود را برای مواجهه با مشکلات و موانع روابط عاشقانه از دست بدهند و قدرت رویارویی فرد با موقعیت‌های مشکل‌زا را به تحلیل می‌برد. فقدان اعتماد به خود منجر به احساس درماندگی روانشناختی می‌گردد، این پریشانی و درماندگی نیز به نوبه خود به احساسات خودکوکچک بینی و اضطراب فرد دامن می‌زند. فقدان اعتماد به دیگران صمیمیت روابط بین فردی، فرصت-های یاری طلبی و جلب همدلی و همدردی دیگران و به ویژه همسر را از بین می‌برد و احتمالاً منجر به تخریب و شکست روابط زناشویی می‌گردد.

چنانچه، با توجه به تحلیل ممیز به روش گام به گام و هم‌چنین با مشاهده معادله‌های پیش‌بینی می‌توان دریافت متغیرهای جمعیت‌شناختی در پیش‌بینی موفقیت و شکست روابط زناشویی نقش و اهمیت کم‌تری داشتند. در تبیین نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی چند استدلال مختلف را می‌توان بیان نمود. به عنوان مثال افرادی که تحصیلات بالایی ندارند یا با همسران خود تفاوت تحصیلی زیادی دارند، ممکن است با همسران خود آشنایی کم‌تری داشته باشند. افراد دارای تحصیلات پایین به خوبی قادر به ایفای نقش‌های زناشویی نیستند، ممکن است در مواجهه با موقعیت‌های فشارزای زندگی از توانایی کم‌تری برخوردار باشند، این افراد برای یکدیگر جاذبه کم‌تری دارند و کمتر از زندگی مشترک لذت می‌برند. وجود چنین ویژگی‌های در بین همسران، شکست و جدایی زندگی زناشویی را به احتمال بیشتری پیش‌بینی می‌نماید.

در پایان این نکته را نیز باید در نظر داشت که محدودیت‌هایی در این پژوهش وجود دارند که در مورد تفسیر قطعی یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری کلی احتیاط‌هایی را بر پژوهشگر و خوانندگان تحمیل می‌نماید. از جمله این محدودیت‌ها کوچک بودن نمونه پژوهش و انتخاب گروه نمونه همسران متقاضی طلاق به روش نمونه‌گیری دردسترس می‌باشد، که به علت ماهیت جامعه مورد پژوهش (همسران متقاضی طلاق) امکان انتخاب تصادفی نمونه وجود نداشت. هم‌چنین پژوهش حاضر از نوع پژوهش مقطعی می‌باشد، لذا ماهیت پژوهش نتیجه‌گیری علی و تعمیم نتایج را با



محدودیت مواجه می‌سازد. امید است در آینده با انجام پژوهش‌های طولی و به کارگیری سایر طرح‌های پژوهشی به نتایجی با قابلیت تعمیم بالاتر دست یافت.

سپاسگزاری

استاد گرانقدر و ارجمندم جناب آقای دکتر محسن گل‌پرور، اکنون که این کوچک‌ترین شاگردت بخشی از زحمات بی‌شائبه شما استاد عزیز را به تصویر کشیده است، خود را موظف می‌داند که به پاس همه تلاش‌ها و زحمات بی‌وقفه از شما تشکر و قدردانی نماید. استاد ارجمندم همه زحمات و راهنمایی‌هایتان را تا پایان عمر و در همه مراحل تحصیلی‌ام به خاطر خواهم سپرد و قدردان آن‌ها خواهم بود. هم‌چنین از تمامی دوستانی که پژوهشگران را در انجام این پژوهش یاری رساندند و به ویژه مسئولان مراکز مشاور شهر اصفهان و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اصفهان که در جمع‌آوری داده‌های پژوهش از هیچ کمکی فروگذار نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌گردد و توفیق روزافزون همه عزیزان را از درگاه خداوند منان خواهانیم.

فهرست منابع

References

- (1) Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss*. vol. I. Attachment London: The Hogarth Press and Institute of Psychology Analysis.
- (2) Bowlby, J. (1973). *Seperation, anxiety and anger: In attachment and loss*. New York: Basic Books.
- (3) Main, M., Kaplan, N., & Cassidy, J. (1985). Security in infancy, Childhood and adulthood: A move to the level of representation. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 50, 66-104.
- (4) Mikulincer, M., Florian, V., & Tolmaez, R. (1990). Attachment style and fear of personal death: A case study of affect regulation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 273-280.
- (5) Bowlby, J. (1980). *Attachment and loss: Sadness and depression*. Vol.3. New York: Basic Books.



-
- (6) Goodwin, I. (2003). The relevance of attachment theory to the philosophy, organization, & practice of adult mental health care. *Clinical Psychology Review, 23*, 35-56.
 - (7) Roberson, K.C. (2006). Attachment and care-giving behavioral systems in inter country adoption: A literature review. *Children and Youth Review, 28*, 424-740.
 - (8) Ainsworth, M.D.S. (1979). Attachment beyond infancy. *American Psychologist, 44*, 709-716.
 - (9) Feeney, J.A., Noller, P. (1990). Attachment style as predictor of adult romantic relationships. *Journal of Personality and Social Psychology, 58*, 644-663.
 - (10) Weiss, R.S. (1994). Forward. In M.B. Sperling & W.H. Berman(Eds.). *Attachment in adults*. New York: The Guilford Press.
 - (11) West, M. L., & Sheldon-Keller, A. E. (1994). *Patterns of relating: An adult attachment perspective*. New York: Guilford.
 - (12) Fraley, R.C., & Shaver, P.R. (2000). Adult romantic attachment: Theoretical developments, emerging controversies, and unanswered questions. *Review of General Psychology, 4*, 132-154.
 - (13) Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic Love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology, 52*, 511-524.
 - (14) Mikulincer, M., Shaver, P.R. (2003). The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. In M.P. Zanna(Ed.), *Advances in experimental social psychology, 35*, 53-152. San Diego, CA: Academic Press.
 - (15) Ainsworth, M.D.S., & Bowlby, J. (1991). An ethological approach to personality development. *American Psychologist, 46*, 333-341.
 - (16) Nofhle, E.E., & Shaver, P.R. (2006). Attachment dimensions and the big five personality traits: Associations and comparative ability to predict relationship quality. *Journal of Research in Personality, 40*, 179-208.

- (17) Simpson, A., Rholes, W.S., & Nelligan, J.S. (1992). Support- seeking and support- giving Within couple members in an anxiety- provoking situation: The role of attachment styles. *Journal of Personality and social Psychology*, **62**, 434-446.
- (18) Ditommaso, E., Brannen-Mc Nulty, C., Ross, L., & Burgess, M. (2003). Attachment styles, social skills and loneliness in young adults. *Personality and Individual Differences*, **35**, 303-312.
- (19) Gottman, J.M. (1994). *What predicts divorce?* Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- (20) Besharat, M.A. (2003). Relation of attachment style with marital conflict. *Journal of Psychology Republic*, **92**(3), 5-40.
- (21) Karney, B.R., & Bradbury, T.N. (1995). The longitudinal course of marital quality stability: a review of theory, method and research. *Psychological Buletin*, **118**, 3-34.
- (22) Collins, N.L., & Read, S.J. (1990). Adult attachment, working model and relationship quality in dating couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, **58**, 644-663.
- (23) Main, M. (1983). Exploration, play, and cognitive functioning related to infant-mother attachment. *Infant Behavior and Development*, **6**, 167-174.
- (24) Bouchard, G., Lussier, Y., & Sabourin, S. (1999). Personality and marital adjustment: Utility of the five- factor model of personality. *Journal of Marriage and Family*, **61**, 651-660.
- (25) Kurdek, L.A. (1993). Predicting marital dissolution: A five year prospective longitudinal study of newlywed couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, **64**, 221-242.
- (26) Tidwell, C., Reis, H.T., & Shaver, P. (1996). Attachment, attractiveness and social interaction: A diary study. *Journal of Personality and Social Psychology*, **71**, 729-745.
- (27) Mikulincer, M., & Florian, V. (1998). The relationship between adult attachment styles and emotional and cognitive reactions to stressful events. In A.



Simpson, & W.S. Rholes(Eds.). *Attachment theory and close relationships*(pp. 143-163). New York: Guilford.